هُواللّه-سبحانک الّلهمّ يا الهی انّنی اضع وجهی علی…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

سبحانک الّلهمّ يا الهی انّنی اضع وجهی علی الثّری و اعفّر جبينی بتراب الذّلّ و الانکسار الی ملکوتک الاعلی و اضّج ضجيج الخائضين فی غمار البلآء واصرخ صريخ الهائمين فی بيدآء المحو و الفنآء و ادعوک بکلّ تبتّل و تذلّل و تضرّع و استغاثه کبری و اقول ربّ ربّ ان عبادک المخلصين فی مدينة طالقان المنجذبين اليک بالرّوح و الرّيحان المشتعلين بنار محبّتک فی کلّ اوان النّاطقين بثنائک بين ملاء الأديان الدّالّين عليک بالحجّة و البرهان المنادين باسمک فی بحبوحة الاکوان قد هاج فيهم نسائم الوفآء و ماج فی افئدتهم طماطم الولاء انبعث من قلوبهم انجذابات الی ملکوتک الابهی يدعون الی الهدی ويرشدون الی المنهج البيضآء و يهدون الی الطّريقة السّمحة النّوراء و يبثّون وصاياک بين الوری فلا يفترون فی ذکرک ليلاً و نهاراً يواظبون لذکرک عشيّاً و اشراقاً و ينا جوک غدوّاً و آصالاً يتذلّلون ببابک و يتوجّهون الی ملکوتک البديع فی هذا اليوم العظيم.

ربّ اجعل لهم اجنحة بقوّة التّاييد حتّی يطيروا فی فضآء يعجز عن الصّعود اليه کلّ رجل رشيد و انبت فی جناحهم اباهر القوّة و القدرة و مناکب العزّة و العرفان و قوادم الموهبة و الاحسان حتّی يرفو فوافی اوج الهدی و يتغرّد و ابا بدع الانغام فی الجنّة المأوی ربّ اجّج نيران محبّتک فی القلوب و اشرح آيات موهبتک فی الصّدور و اسمح بالفضل الموفور لکلّ عبدٍ شکور يناديک بقلب خافق فی العشيّ و البکور انّک انت الرّحيم بکلّ مظلوم معذور و انّک انت القويّ العليم اللّطيف العظيم الغيور

ای ياران الهی جناب مهدی و جناب حبيب اللّه زايد الوصف از احّبای طالقان ستايش بی پايان نمودند که آن عاشقان جمال رحمان و آن مشتاقان ديدار جانان هيچ صبحی نياسايند و هيچ شامی سرببالين پرند و پرنيان ننهند. شب و روز انتشار پرتو جهان افروز طلبند و ظهور بارقه صبح فيروز جويند بذکر حق مشغولند و بثنای نير آفاق مألوف طالبانرا برهان قاطعند و بينايان را کوکبی لامع پرتو هدايت کبری برافروزند و بنار محبت اللّه شعله زنند. پرده اوهام خلق بسوزند و آستين بدو جهان بيفشانند گنج روان بدهند و فيض حضرت رحمان مبذول دارند عالم امکان بحرکت آرند و ابواب موهبت بر وجوه خلق بگشايند از اين خبر چنان اثر در عروق و شريان ظاهر گرديد که جسم نيز باهتزاز آمد و بدرگاه بی نياز عجز و زاری گرديد و طلب تأييد و توفيق شد اميد چنان است که آن نفوس مبارکه چنان آهنگ بديع بر افرازند که شرق و غرب باهتزاز آيد و عليکم البهآء الابهی. ع ع

